

صدای پا* . ساموئل بکت . ترجمه مراد فرهادپور

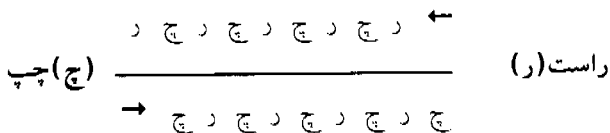
۸۹ بکت نگارش «صدای پا» را در مارس ۱۹۷۵ آغاز کرد و در نوامبر همان سال به پایان رساند. این نمایش نامه که به زبان انگلیسی نوشته شده است، نخستین بار در ۲۰ مه ۱۹۷۶ در تئاتر رویال کورت لندن به اجرا درآمد و در همان سال توسط انتشارات Grove Press منتشر شد.

بکت در سخنرانی کارل گوستاو یونگ در سال ۱۹۳۵ در زوریخ حضور داشت که طی آن یونگ از احساس ناتوانی خود برای کمک به دختری صحبت کرده بود که، به تعبیر یونگ، اگر چه به لحاظ جسمانی وجود داشت ولی عملاً "زنده" نبود. جیمز نولسون، نویسنده بیوگرافی بکت، می (May) را بازسازی بکتی دختری می داند که هرگز عملاً متولد نشده بود، "حسی مداوم از وجود با واسطه، غیبت از بودن حقیقی". جستجوی ناممکن هویت. می با هر قدمی که بر می دارد درباره وجودش تأمل می کند و آرام آرام با "چرخاندن همه اش" در آن سر بیچاره اش "می کوشد بگوید چگونه بود" و در پایان هیچ اثری از می باقی نمی ماند "تو گویی خودش هرگز نبوده، همه اش هرگز نبوده، ...، تو گویی هرگز آن جا نبوده". ویراستار

مای (م)، موهای پریشان خاکستری، تن پوش کهنه خاکستری، بلند، پاهای پنهان، روی زمین کشیده می شود.

صدای زن (ص) از تاریکی بالای صحنه.

نوار: پایین صحنه، موازی با جلو صحنه، به طول نه قدم، عرض یک متر، از مرکز صحنه کمی متمایل به راست تماشاگران.



۹۰

گام زدن: شروع با پای راست (ر) از راست (ر) به چپ (چ)، با پای چپ (چ) از چ به ر. چرخش: به سمت راست در چ، به سمت چپ در ر. گام ها: گام زدنی ریتمیک با صدایی واضح.

نور: محو، حداکثر شدت بر کف صحنه، با شدتی کمتر بر بدن، کمترین شدت نور بر سر. صداها: هر دو در سراسر نمایش پایین و با سرعتی کند.

پرده. صحنه در تاریکی.

صدای تک زنگی محو. مکث تا خاموشی پژواک.

نور محور روی نوار. باقی صحنه در تاریکی.

م در حال گام زدن به سمت چپ دیده می شود. در چ می چرخد، سه طول دیگر گام می زند، می ایستد، در رو به جلو. مکث.

م : مادر. (مکث. با صدایی نه بلندتر.) مادر.

(مکث.)

ص : بله، مای.

م : خواب بودی؟

ص : خواب سنگین. (مکث.) در خواب سنگینم صدایت را شنیدم. (مکث.) هیچ خوابی آن

قدر سنگین نیست که در آن صدایت را نشنوم. (مکث. م گام زدن را از سر می گیرد. چهار طول. پس از طول نخست هم گام با گام ها.) یک دوسه چهار پنج شش هفت چرخ یک دوسه چهار پنج شش هفت چرخ. (آزاد.) نمی خواهی سعی کنی یک ذره چشم هایت را هم بگذاری؟ (م روبه سالن در می ایستد. مکث.)

م: دوست داری باز هم آمپولت را بزنی؟

ص: آره، ولی هنوز زود است.

(مکث.)

م: دوست داری باز هم جابه جای کنی؟

ص: آره، ولی هنوز زود است.

(مکث.)

م: بالشت را صاف کنی؟ (مکث.) ملافه ات را عوض کنی؟ (مکث.) لگنت را بیاورم؟ (مکث.)

کیسه آب گرمی؟ (مکث.) زخم هایت را پانسمان کنی؟ (مکث.) پشتت را بمالم؟ (مکث.)

لب هایت را بکنی؟ (مکث.) باهات دعا کنی؟ (مکث.) برایت دعا کنی؟ (مکث.) باز هم. (مکث.)

ص: آره، ولی هنوز زود است.

(مکث.)

م: الان توجه سنی ام؟

ص: و من چی؟ (مکث. با صدایی نه بلندتر.) من چی؟

م: نمود.

ص: این قدر زیاد؟

م: هشتاد و نه، نمود.

ص: دیر دنیا آمدی. (مکث.) وسط های عمرم. (مکث.) باز هم مرا ببخش. (مکث. با صدایی نه بلندتر.) باز هم مرا ببخش.

(م گام زدن را از سر می گیرد. پس از یک طول روبه سالن در چ می ایستد. مکث.)

م: الان توجه سنی ام؟

ص: تو چهل سالگیت.

م: این قدر کم؟

ص: آره چه می شود کرد! (مکث. م گام زدن را از سر می گیرد. پس از اولین چرخش در چ.)

مای. (مکث. با صدایی نه بلندتر.) مای.

م: (گام زنان.) بله، مادر.

ص: هیچ وقت دست ور نمی داری؟ (مکث.) هیچ وقت از ور رفتن با همه اش... دست ور نمی داری؟

م: (می ایستد.) اش؟



ساموئل بکت در حال راهنمایی نیلی و اینلا و... صدای پا (۱۹۷۶).

ص: همه اش (مکث.) در آن سربییچاره ات. (مکث.) همه اش. (مکث.) همه اش.

م: گام زدن را از سر می گیرد. پنچ ثانیه. نور روی نوار به تدریج محو می شود.

(همه جادو تاریکی. گام ها متوقف می شوند.)

(مکث.)

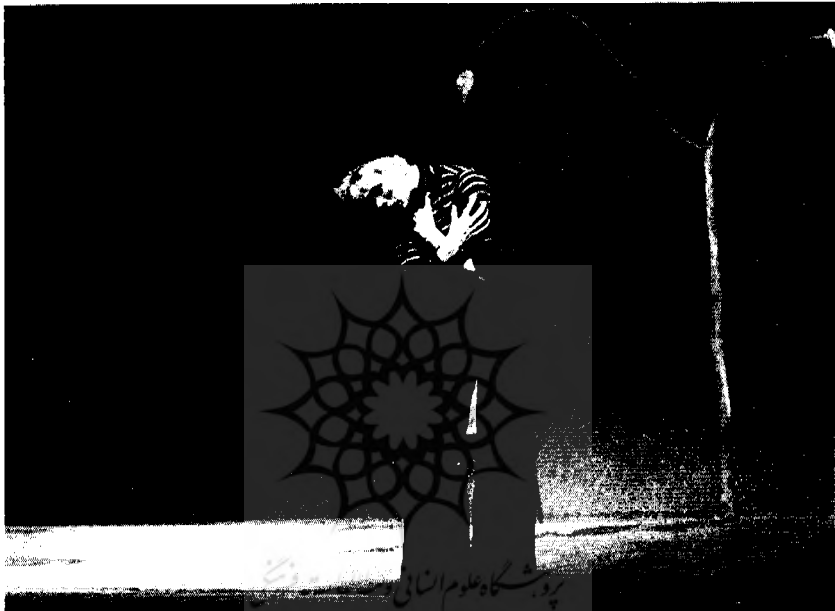
تک زنگ کمی آهسته تر. مکث برای پژواک.)

(نور متمرکز بر نوار اندکی کم تر نسبت به قبل روشن می شود. باقی صحنه در تاریکی.)

م: (رامی بینیم که در چ روبرو به سالن ایستاده است.)

(مکث.)

ص : اکنون این جا راه می روم. (مکث.) در واقع می آیم و می ایستم. (مکث.) شب هنگام. (مکث.) به خیالش تنها است. (مکث.) ببین چه بی حرکت ایستاده، چه خشک، رو در روی دیوار. (مکث.) به ظاهر چه سرد. (مکث.) از نوجوانی اش این جا بوده (مکث.) از نوجوانی اش این جا. (مکث.) می توان پرسید در کجا. (مکث.) معلوم است، در خانه قدیمی، همان جایی که



بیلی واینلا و هنگام تمرین صدای با (۱۹۷۶).

- (مکث.) همان جایی که شروع کرد. (مکث.) جایی که شروع شد. (مکث.) همه اش شروع شد. (مکث.) اما این، این، این کی شروع شد؟ (مکث.) وقتی دخترهای هم سنش مشغول... توپ بازی بودند همان موقع هم این جا بود. (مکث.) مشغول این. (مکث.) کف این جا، که حالا لخت است، یک وقتی - (م) گام زدن را شروع می کند. گام ها کمی آهسته تر. ولی بیاید راه رفتنش را تماشا کنیم، در سکوت. (م) گام می زند. به سوی انتهای دومین طول. (م) تماشا کنید چه عالی می چرخد. (م) می چرخد، گام می زند. هم گام با گام هادر سومین طول. (م) هفت، هشت، نه، چرخ. (م) در چ می چرخد، یک طول دیگر گام می زند، در ر رو به سالن می ایستد. به شما

می گویم کف این جا، که حالا لخت است، این نوار باریک روی کف، یک وقتی فرش داشت، یک فرش پرزدار. تا یک شب، وقتی هنوز خیلی از بچگیش نگذشته بود، مادرش را صدا کرد و گفت، مادر، این کافی نیست. مادر: کافی نیست؟ مای - نام نخست دختر - مای: کافی نیست. مادر: منظور چیست، مای، کافی نیست، واقعاً منظور چیست، مای، کافی نیست؟ مای: مادر، منظورم این است که باید صدای پاها را بشنوم، هر قدر هم که آهسته باشند. مادر: خود حرکت برایت کافی نیست؟ مای: نه، مادر، خود حرکت کافی نیست، باید صدای پاها را بشنوم، هر قدر هم که آهسته باشند. (مکث. م گام زدن را از سر می گیرد. همراه با گام زدن.) می توان پرسید آیا هنوز خواب به چشمش می آید؟ آری، بعضی شب ها می خوابد، چند لحظه ای، سر بینوایش را به دیوار تکیه می دهد و لحظه ای چشم هایش را هم می گذارد. (مکث.) هنوز حرف می زند؟ آری، بعضی شب ها، وقتی به خیالش هیچ کس نمی شنود. (مکث.) می گوید چگونه بود. (مکث.) می کوشد بگوید چگونه بود. (مکث.) همه اش. (مکث.) همه اش. (م به گام زدن ادامه می دهد. پنج ثانیه. نور روی نوار به تدریج محو می شود.)

(همه جادر تاریکی. گام ها متوقف می شوند.)

(مکث.)

(صدای زنگ بازهم کمی محوتر. مکث تا خاموشی پژواک.)

(نور با شدتی بازهم کمتر به روی نوار. باقی صحنه در تاریکی.)

(م در رو به جلو دیده می شود.)

(مکث.)

م: دنباله داستان. (مکث.) گام زدن را آغاز می کند گام ها باز هم کمی کندتر. پس از دو طول رو به جلو در ر متوقف می شود. (مکث.) دنباله داستان. کمی بعد، وقتی کاملاً از یاد رفته بود، شروع کرد به — (مکث.) کمی بعد، وقتی تو گویی خودش هرگز نبوده، همه اش هرگز نبوده، شروع کرد به راه رفتن. (مکث.) شب ها. (مکث.) شب ها آرام بیرون از خانه و از در بالایی به سمت آن کلیسای کوچک، آن وقت شب همیشه درش قفل، و راه رفتن، بالا و پایین، بالا و پایین، بیچاره بازوی پسره. (مکث.) بعضی شب ها می ایستاد، مثل کسی که بایک انقباض فکری فلج شده، آن جا در جا می ایستاد تا باز می توانست حرکت کند. ولی شب های زیادی هم بود که بدون مکث قدم می زد، بالا و پایین، بالا و پایین، تا سرانجام از همان راهی که آمده بود، غیب می شد. (مکث.) بدون صدا. (مکث.) دست کم بدون هیچ صدایی که بتوان شنید.



بانگه عید بشیر اثر آنتونیو دامسینا. بکت این نقاشی را هنگام سفر به آلمان در سال ۱۹۳۷ در یک گالری در مونیخ دیده بوده است (نگاه کنید به حالت دست‌های بازیگر صدای پا در صفحات ۸۸ و ۹۳).

(مکث.) و شباهتش. (مکث.) گام زدن را از سر می گیرد. پس از دو طول رو به جلو در می ایستد. (مکث.) شباهتش. اندک، هر چند، در نوری خاص، مسلماً معلوم. (مکث.) در نور درستش. (مکث.) بیشتر خاکستری تاسفید، یک خاکستری کمرنگ. (مکث.) ژنده و پاره. (مکث.) یک کلاف پاره پاره. (مکث.) یک کلاف پاره از ژنده پاره های خاکستری کمرنگ. (مکث.) گذرش را نگاه کن - (مکث.) - گذر او را از برابر شاخه های شمع دان نگاه کن، چگونه شعله هایش، نورشان... مثل ماه از خلال توده ابرهای گذرا. (مکث.) آن وقت خیلی زود پس از رفتن او [she]، تو گویی هرگز آن جا نبوده، شروع کرد به راه رفتن، بالا و پایین، بالا و پایین، بازوی بیچاره. (مکث.) شب ها. (مکث.) بهتره بگوییم، در فصول خاصی از سال، به هنگام ششمین ساعت نیایش [Vespers]. (مکث.) ضرورتاً. (مکث.) گام زدن را از سر می گیرد. پس از یک طول رو به جلو در چ می ایستد. (مکث.) خانم ویتتر پیر، که خواننده او را به یاد خواهد آورد، خانم ویتتر پیر، یک عصر یکشنبه او آخر پاییز، هنگام نشستن سر میز شام با دخترش پس از دعا، پس از خوردن چند لقمه از سر سیری، قاشق و چنگالش را زمین گذاشت و سرش را پایین انداخت. دختر گفت، مادر، چی شده، دختری بس عجیب، هر چند دیگر به سختی می شد گفت یک دختر... (با صدایی شکسته)... بی نهایت نا... (مکث.) با صدای عادی. مادر، چی شده، احساس ناراحتی می کنی؟ (مکث.) خانم و. بلافاصله جواب نداد. ولی سرانجام، سرش را بلند کرد و خیره شد به آمی - همان طور که خواننده به یاد خواهد آورد، نام نخست دختر - سرش را بلند کرد و خیره شد به چشمان آمی و گفت - (مکث.) - زیر لب گفت، خیره شده در چشمان آمی زیر لب گفت، آیا موقع دعای شب متوجه... چیز عجیبی نشدی؟ آمی: نه مادر، نشدم. خانم و: شاید فقط خیال کردم. آمی: آن چیزی که شاید خیال کردی دقیقاً چی بود مادر؟ (مکث.) آن چیز عجیبی که... شاید خیال کردی دیدی دقیقاً چی بود مادر؟ خانم و: تو خودت متوجه هیچ چیز... عجیبی نشدی؟ آمی: نه مادر، درستش را بگم. من خودم متوجه چیزی نشدم. خانم و: منظورت چیست، آمی، درستش را بگم، واقعاً منظورت از این حرف چیست آمی، درستش را بگم؟ آمی: منظورم این است، مادر، گفتن این که من متوجه هیچ چیز... عجیبی نشدم دقیقاً یعنی درستش را گفتن. چون من متوجه هیچ چیزی از هیچ نوع، چه عجیب و چه غیر عجیب، نشدم. من هیچ ندیدم، هیچی نشنیدم، از هیچ نوع، من آن جا نبودم. خانم و: آن جا بودی؟ آمی: آن جا نبودم. خانم و: ولی من شنیدم که جواب دادی. (مکث.) شنیدم گفתי آمین. (مکث.) چگونه می توانستی جواب دهی اگر آن جا نبودی؟ (مکث.)

چگونه ممکن است گفته باشی آمین اگر، آنطور که ادعای کنی، آن جان بودی؟ (مکث). عشق خداوند، و یاری روح القدس، با ما باشد، اکنون، و برای ابد. آمین. (مکث). صدایت را به وضوح شنیدم. (مکث). گام زدن را از سر می گیرد. پس از سه گام بی آن که روبه جلوی صحنه کند متوقف می شود. مکث طولانی. گام زدن را از سر می گیرد، در ر روبه جلو می ایستد. مکث طولانی. (آمی). (مکث). با صدایی نه بلندتر. (آمی). (مکث). بله، مادر. (مکث). هیچ وقت دست ورنمی داری؟ (مکث). هیچ وقت دست ورنمی داری... از چرخاندن همه اش؟ (مکث). اش؟ (مکث). همه اش. (مکث). در آن سر بیچاره ات. (مکث). همه اش. (مکث). همه اش. (مکث). نور روی نوار محو می شود. همه صحنه در تاریکی. (مکث).

(صدای زنگ حتی باز هم کمی کمتر. مکث تا خاموشی پژواک).
 (نور با شدتی حتی باز هم کمتر به روی نوار).
 (بدون هیچ اثری از مای).
 (ادامه برای ده ثانیه).

(نور خاموش می شود).
 (پرده). ♦♦♦



* این متن ترجمه‌ای است از:

Samuel Beckett, "Footfalls", in *Ends and Odds, Plays and Sketches*, Faber & Faber, London, 1977, pp. 31-39.

برای حفظ شباهت دو نام «مای» (May) و «آمی» (Amy) از ثبت تلفظ درست آن‌ها صرف نظر شد. Vespers نام ششمین ساعت نیایش روزانه در نظام عبادی راهبان کاتولیک و مطابق با نام دعای شامگاهی در کلیسای انگلیکان است. در این جا لازم می‌دانم از شه‌ریار و قفی پور که به من در ترجمه این نمایش نامه کمک کرد، تشکر کنم، م. ف.

۱. un به احتمال قوی دو حرف اول unhappy است، برگردان‌های مناسب: بد (بخت)، غم (گین)، اندوهگین (و نا)شاد، آخری با توجه به حذف باقی کلمه از «بد» هم بهتر به نظر می‌رسد. م. ف.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی